

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۱۱، بخش ۲

پادشاهان ۱۲-۱۳، بخش ۱۲

جان اسوالت و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

، اکنون به فصل ۱۲، آیات ۲۴ تا ۳۳ می‌پردازیم. و آنچه در این متن می‌بینیم، ارتداد یربعام است. فصل ۱۲، ببخشید، فصل ۱۱ تکان‌دهنده بود، زیرا نتیجه نهایی عشق سلیمان به زنان بیگانه را دیدیم.

این آیات به همان اندازه تکان‌دهنده هستند زیرا در این آیات، یربعام الگویی را بنا می‌نهد که قرار بود برای سال آینده در پادشاهی شمالی صادق باشد. دوست دارید این مسئولیت چگونه بر شما گذاشته شود؟ ۲۰۰ قرار نبود پادشاهی در پادشاهی شمالی باشد که مسیری غیر از مسیر یربعام را طی کند. هر پادشاهی که آن را می‌خوانیم، در مسیر یربعام قدم گذاشته است.

خدای من، خدای من. دوست داری این سنگ قبر تو باشد؟ من نمی‌خواهم سنگ قبر من باشد. می‌خواهم مسیری مانند داوود را بنا کنم تا مردم بتوانند بگویند که من می‌خواهم در آن مسیر قدم بردارم.

من می‌خواهم از آن الگو پیروی کنم. می‌خواهم مطابق آن مدل زندگی کنم. اما جروبام گفت نه.

حالا چرا؟ خب، یربعام سه بار در سال با یک مشکل جدی روبرو بود. از هر مرد در ۱۲ قبیله انتظار می‌رفت که برای عبادت به معبد اورشلیم برود. این مثل دوران جنگ داخلی یا جنگ بین ایالت‌ها یا جنگ تجاوز شمالی است، بسته به اینکه با چه کسی صحبت می‌کنید.

انگار از هر یانکی انتظار می‌رفت سالی سه بار به ریچموند برود. این یک مشکل است. این یک مشکل بزرگ است.

، اما هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که یربعام از خدا پرسیده باشد، چطور می‌خواهی این کار را انجام دهی؟ خدایا تو این ده قبیله را به من دادی. آنها را به دست من سپردی، و گفتم که اگر مانند داوود رفتار کنم، سلسله مرا، خانه مرا، برای همیشه برقرار خواهی کرد. چطور می‌خواهی این کار را انجام دهی، پروردگارا؟ نه.

نه. دوستان، دوباره می‌گویم، و هر چند بار که اجازه دهید، دوباره می‌گویم. خرد انسان تقریباً همیشه نقص دارد.

، و اگر نقصی ندارد، ناکافی است. ما به تو نیاز داریم، و من باید این عادت را در خود پرورش دهم که بگویم، خدایا، می‌خواهی چه کار کنی؟ زیرا بارها و بارها، حکمت خدا در ظاهر برای ما عجیب به نظر می‌رسد. خدایا، می‌خواهی چه کار کنی؟ چگونه می‌خواهی این مشکل من را حل کنی؟ همانطور که چند لحظه پیش گفتم، گاهی اوقات پاسخ بسیار واضح خواهد بود.

من خدا را به خاطر آن لحظات در زندگی‌ام شکر می‌کنم. در تجربه من، مواقع دیگر تاریکی وجود داشته است. پاسخی از آسمان نیامده است.

من فکر می‌کنم خدا بیشترین علاقه را به پرورش ایمان در ما دارد. و گاهی اوقات، سکوت مستلزم ایمان است. وقتی می‌گویم، باشه، خدا، تا جایی که می‌دانم، این چیزی نیست که من می‌خواهم، اما تا جایی که می‌دانم، این چیزی است که تو می‌خواهی.

و من با ایمان قدم خواهم گذاشت. فکر می‌کنم این همان چیزی است که خدا به دنبال آن است. اما هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد یربعام این کار را کرده باشد.

بنابراین، او می‌گوید، من چه کار خواهم کرد؟ این ساختمان زیبا و زیبا با تمام نمادهای باشکوهش در قلمرو دشمن است. من چه کار خواهم کرد؟ و او چه چیزی را انتخاب کرد؟ او انتخاب کرد. باورتان می‌شود؟ او تصمیم گرفت بت‌های گاو نر بسازد.

حالا، کتاب مقدس می‌گوید گوساله‌ها، و این ممکن است درست باشد. ما حداقل یک نمونه از یک بت کوچک گوساله نر داریم. اما من فکر می‌کنم این احتمال هم وجود دارد که این روش تمسخر کتاب مقدس باشد.

من فکر می‌کنم خیلی محتمل است که این چیزها گاوهای نر بزرگ و چشمگیری، پر از زندگی، پر از شور و نشاط جنسی، پر از قدرت بوده‌اند. و کتاب مقدس می‌گوید شما برای یک عده کار می‌کنید، یک عده گوساله را می‌پرستید. نمی‌دانم.

اما من فکر می‌کنم این کاملاً ممکن است. اما در هر صورت، اصلاً چرا او باید این کار را می‌کرد؟ و تازه، این کافی نیست. او عید فصیح، جشن بزرگ افتتاحیه سال، را یک ماه بعد از عید اورشلیم برگزار می‌کند.

و سپس، او از هر کسی که می‌توانست کاهن منصوب می‌کرد. من گمان می‌کنم که او این مشاغل را فروخته است. او حتی از لاویانی که در پادشاهی شمالی پراکنده بودند، استفاده نکرد.

خدای من. او چه کار کرده بود؟ او با ترس‌هایش مشورت کرده بود. او ترسیده بود.

آنجا را می‌بینید. پادشاهی احتمالاً اکنون برقرار خواهد شد، این آیه ۲۶ است. پادشاهی احتمالاً اکنون به خاندان داوود باز خواهد گشت.

اگر این مردم برای قربانی کردن به معبد خداوند در اورشلیم بروند، دوباره با پروردگارشان، رحبعام، پادشاه یهودا، بیعت خواهند کرد. سپس مرا خواهند کشت و به رحبعام بازخواهند گشت. اوه، واقعاً؟ آیا اینطور فکر می‌کنی؟ آنها تو را انتخاب کردند، یربعام.

اون ده قبیله تو رو انتخاب کردن. اما اون می‌ترسه. خدای من.

چقدر پیش می‌آید که ترس مادر گناه باشد؟ چقدر پیش می‌آید که ما با ترس‌هایمان مشورت می‌کنیم و با عجله به دنبال حل مشکل با خرد احمقانه‌ی خودمان می‌رویم و نافرمانی از خدا را توجیه می‌کنیم؟ خب، من باید چیزی بسازم که واقعاً جذاب باشد.

بنابراین، من می‌خواهم آن را همین جا در بیت‌ئیل، حدود هشت مایلی شمال اورشلیم، قرار دهم. من یک گاو نر طلایی بزرگ را قرار می‌دهم و به مردم می‌گویم که این خدای شماست. و من یکی دیگر را در شمال، در قبیله دان قرار می‌دهم.

بنابراین، دوباره، مردم حتی مجبور نخواهند بود به سمت جنوب به سمت بیت‌ئیل بروند و شاید به سمت اورشلیم بروند. همه آن قبایل در آنجا به سمت دیگر خواهند رفت. خوب خواهد بود.

حالا، بگذارید یک سوال دیگر بپرسم. چرا گوساله‌های طلایی یا گاوهای نر؟ این دقیقاً به طبیعت وحشی برمی‌گردد، اینطور نیست؟ یک بار دیگر، یک بار دیگر، مخصوصاً برای آن دسته از شما که ممکن است جوان‌تر باشید. اوه، در اوایل زندگی مراقب انتخاب‌هایتان باشید.

شما می‌توانید الگویی ایجاد کنید که تا آخر عمرتان همراهتان باشد. این اتفاقی است که برای اسرائیل افتاد. در واقع، در تواریخ آمده است که یکی از کاهنان این گاوها از نوادگان موسی بوده است.

مراقب انتخاب‌هایتان باش. آن‌ها می‌توانند الگو باشند. ما در این مورد با سلیمان صحبت کردیم.

درست در همان باب سوم، حتی قبل از بیانات شگفت‌انگیز در مورد دعایش در جبعون، او با دختر فرعون ازدواج کرد. خدای من. خب، این یک فرصت فوق‌العاده بود.

خدای من، پادشاه مصر قرار است با من متحد شود و دخترش را به ازدواج من در بیاورد. اوه، چه کسی این کار را نمی‌کند؟ خب، فقط کسی که تثنیه ۱۷ را خوانده باشد. بنابراین، در اینجا، من فکر نمی‌کنم که انتخاب یربعام به عنوان یک گاو نر تصادفی باشد.

فکر می‌کنم رشته‌ای از آن رد شده بود. یهوه چه شکلی است؟ اوه، یهوه یک گاو نر بزرگ است. یهوه کسی است که می‌تواند دشمنانش را لگدمال کند. یهوه کسی است که می‌تواند جهان را آبستن کند.

یهوه همان است. یهوه این دنیا نیست، و یهوه مانند این دنیا عمل نمی‌کند. اما دوباره، دوباره، او از ترس‌هایش مشورت گرفته بود.

حالا، نکته جالب برای من این است که، به نوعی، وقتی او از مسیر خارج شد، کاملاً از مسیر خارج شد. و این هم یک درس برای ماست، اینطور نیست؟ جالب است که وقتی شروع به زندگی در گناه می‌کنید، شیطان، تمایل دارد به شما بگوید، خب، تا اینجا پیش رفته‌اید. بهتر است تا آخرش بروید. و بنابراین، بسیار خوب، ما قصد داریم تقویم عبادت را تغییر دهیم.

ما قصد داریم که نظام کاهنان را تغییر دهیم. ما قصد داریم در هر مکان مرتفعی در کشور، برای یهوه بت‌پرست خود، معابدی بسازیم. مراقب انتخاب‌های خود باشید.

مراقب انتخاب‌هایتان باشید. بنابراین، در آیه ۳۲، او در پانزدهمین روز از ماه هشتم، نه برای خیمه‌های ماه هفتم، بلکه برای ماه هشتم، جشنی برپا کرد و قربانی‌هایی را بر قربانگاه تقدیم نمود. او این کار را در بیت‌ئیل انجام داد و برای گوساله‌هایی که ساخته بود، قربانی کرد.

در بیت‌ئیل، او همچنین کاهنانی را در مکان‌های بلندی که ساخته بود، منصوب کرد. آیا آن عبارت تکراری را شنیده‌اید که می‌گوید، او ساخته بود، او ساخته بود، او ساخته بود؟ بله. نه خدایا، بلکه یربعام.

در پانزدهمین روز از هشتمین ماه، ماهی که خودش انتخاب کرده بود. نویسنده در اینجا منظور خود را کاملاً روشن می‌کند. او بر روی قربانگاهی که در بیت‌ئیل ساخته بود، قربانی می‌کرد، بنابراین این عید را برای بچی اسرائیل بنیان نهاد و برای تقدیم قربانی به قربانگاه رفت.

این سومین بار است، سومین باری است که او این را می‌گوید. خب، اولاً، نباید در بیت‌ئیل قربانگاهی وجود داشته باشد. ثانیاً، نباید در طول ماه هشتم این کار را بکنند.

و سوم اینکه، پادشاه نباید پیشکش بدهد. اما با مشورت گرفتن از ترس‌هایش و انتخاب راه خودش برای حل مشکلش، او تا آخر پیش رفته است. از انتخاب‌هایت محافظت کن، نه فقط به خاطر خودت، بلکه به خاطر کسانی که بعد از تو خواهند آمد.

همانطور که گفتم، یربعام در اینجا الگویی را بنا نهاد که هر پادشاه شمال پس از او از آن پیروی کرد. آه، چه مسئولیتی. چه مسئولیتی.

و این مسئولیتی است که من و تو داریم. تو می‌گویی، خب، من پادشاه نیستم. من یربعام نیستم.

نه، نیستی. اما افرادی هستند که تو را زیر نظر دارند. افرادی هستند که تو را دنبال خواهند کرد.

شاید یکی دو تا باشد. اما شاید چند صد تا باشد. شما نمی‌دانید.

به خاطر آنها، با خدا صادق باشید.